



تکلیف:

زندگی و قلب اشعیا و قوم او را تحت بررسی قرار دهید

اشعیا ۴۰

اشعیا ۴۳: ۱ - ۷

اشعیا ۵۱، ۵۲، ۵۳

در بخش ۵ با هم به موارد دعا و

جستجوی زن و یا مرد صلح

پرداختیم. در آغاز هر درس با

یکدیگر برای این فرد یا افراد دعا

کنید.

هدف این است که هر شاگردی در

شروع مرحله سوم، یعنی خدمت،

خودش سرپرستی فرد یا گروهی

متشکل از حد اکثر پنج نفر را برای

آغاز دوره اول، یعنی پیروی، به

عهده بگیرد.

از شاگرد خود بخواهید تا در مورد

هفته گذشته خود توضیح دهد. آیا

درس فروتنی را در عمل هم به

انجام رسانده است؟ در صورت

جواب مثبت سوال کنید که در چه

شرایطی این اتفاق رخ داده است.

چه چیزهای از شخص اشعیا و قوم اسرائیل آموختید؟

این پنج فصل را مطالعه نموده و برداشت خود را راجع به قوم اسرائیل در

این فصول بنویسید. چرا این قوم ماتمزه اند؟

راجع به دردها و تسلی که خداوند می‌خواهد بدهد چه می‌آموزیم؟

موضوع فصل ۵۳ چیست؟ در اینجا خداوند چگونه قوم را تسلی می‌بخشد؟

سعی کنید که این داستان را در داستان زندگی عیسی و اتفاقاتی که در آخر

زندگی او رخ داد بگنجانید.

چه دروسی میشود در باره پادشاهی خداوند از این چهار فصل گرفت؟

برای زندگی خود از اشعیا چه درسی می‌گیرید؟

اشعیا ۵۳، این فصل را بخوانید و آن را در زندگی خود به کار بگیرید.

از خود این چهار سوال را بپرسید:

۱. آیا خدا از طریق این آیات پیغام شخصی برایم دارد؟

۲. آیا پدر در این آیات وعده ای برای زندگیم دارد؟

۳. آیا عیسی می‌خواهد که با توجه به این آیات کاری در زندگیم انجام بدهم؟

۴. تصمیم بگیرید که دست به کار شوید و از عیسی بخواهید که در این راه کمکتان کند.

شهادت

به مدت نه‌ماه است که مشغول نوشتن این درس هستم. حوالی کریسمس ۲۰۱۱ احساس کردم یک جای کار گیر کرده. ایده‌هایم و کل نوشتار به خوبی پیش نمی‌رفت. به این فصل رسیده بودم: ماتم زدگان تسلی‌خواهند یافت. در حین فکر کردن به افراد ماتم زده و بر کاغذ آوردن یک سری افکار از هم گسسته، ناگهان دیدم که به مدت ۶ هفته است که در گودالی کشیده شده‌ام. این همه از آنجا شروع شد، تلفنی دریافت کردم که پدرم به زمین افتاده و باید برای گرفتن اسکن به بیمارستان منتقل شود. آزمایشات نشان داد که درد پدر من از یک خراش استخوانی نشعت می‌گیرد. با این حال از آنروز به بعد اوضاع جسمانی پدرم به سرعت بد شد. اوضاع خوبی نداشت. پس از ایام کریسمس او را به خانه منتقل کردیم. در واقع کار درستی نبود. درد بسیار زیادی داشت و گه گاهی هوشیاری خود را از دست میداد. چونکه به مدت هشت سال، به علت خونریزی مغزی قادر به سخن گفتن نبود، به سختی میتوانستیم از اوضاع او مطلع شویم.

دو روز بعد تصمیم گرفتیم که پدر را برای آزمایشات بیشتر به بیمارستان منتقل کنیم. اینبار آزمایشات چیز دیگری نشان داد: پدر دچار شکستگی لگن شده بود و دوتا از مهره‌های ستون فقرات او در هم فشرده شده بودند. آه که این مرد چه دردی را باید متحمل میشد. زمان انجام اسکن به حدی فشار درد زیاد بود که دستان من را می‌فشرده و فریاد می‌زد. هیچ کاری از دست من ساخته نبود، به کل ناتوان بودم. یک دعای خاموش از اعماق قلبم برخاست "خداوندا کجا هستی؟ به این مرد کمک کن" در همان حال که در آغوش هم بودیم تصویری دیدم که بعدها تسلی دلم بود. خداوند وفاداری پدرم در تمام عمرش را، به من نشان داد. وفاداری او به پدرش زمانی که به بستر بیماری رفت و دیگر قادر به گرداندن تجارتش نبود. آن زمان پدر من بسیار جوان بود ولی با این حال به ادامه شغل پدرش پرداخت تا دیگر اعضای خانواده از رفاه کامل برخوردار بمانند. وفاداری او زمانی که مادر من سالیان مدید به شدت دچار افسردگی بود. در تمام این سالها در کنار مادرم ماند و سختترین لحظات را گذراند.

همچنین زمانی که خود بیمار شد تا این لحظه که در بیمارستان عذاب می‌کشید، باز هم به خداوند وفادار بود. هیچ وقت صحنه‌به هم فشرده شدن دستانش از جلوی چشمانم نمی‌روید، قبل از هر وعده غذا برای شکر گذاری خداوندش. حتی در این عذاب باز هم به خدای خود وفادار و به سوی او شتابان بود.

در چند روز آخری که در بستر بیماری گذراند، لحظات بسیار دشواری بود. گاهی بسیار اندوهگین بودم، می‌خواستم کمکی باشم، تسلی‌دهم، از دردها کم کنم، ولی به این سادگی‌ها نبود. با این حال لحظه خاصی رسید. بیش از یک ساعت میتوانستم افکارم را با پدرم در میان بگذارم. میتوانستم به او بگویم که چرا همیشه قهرمان من بوده و خواهد ماند. قهرمان کسی است که کارآیی بسیار موثری برای قوم خود داشته است. میتوانستم به پدرم بگویم که بذر بسیار زیبایی در من کاشته است؛ وفاداری و استقامت! در آن لحظه خداوند ما را تسلی داد. و حال با هم نشستیم بودیم، سکوت حکم فرما شد، سکوتی عظیم. تسلی عمیق خداوند در ما به جریان در آمد. در آنجا اندوه بود، ولی چیز عجیبی نیز حس میشد که تسلی بخش دل ما بود.

زمان زیادی پس از آن نگذشت که پدرم به دیار باقی‌شتافت.

روزهای پس از خاکسپاری گاهی خلاء و دل‌تنگی به من هجوم می‌آورد. و باز هم آن لحظاتی بود که تسلی خداوند نزدیکتر میشد. در آن زمانها افکارم به دوران کودکی فرزندانم پر می‌کشید، زمانی‌که اندوهگین بودند و به سمت من می‌آمدند، به روی پاهایم می‌نشستند و من را در آغوش می‌گرفتند. تا زمانی‌که به اندازه کافی از توجه و تسلی‌من برخوردار میشدند. پس از آن در عرض کمتر از نیم ساعت باز هم مشغول بازیگوشی و شادی می‌شدند.

بار دیگری که این خلاء را تجربه می‌کردم، در مراسم کلیسا نشسته بودم. سرود هایی می‌خواندیم که عمیقترین نقطه دلم را لمس می‌کرد و خود تسلی‌دهنده آمد تا خلاء درون من را پر کند.


خدایا چقدر مهربانی!


زیربنا درس ۲

در کتاب متی ۵: ۴ می‌خوانیم که عیسی بذر مهمی برای فرهنگ سلطنت خداوند می‌کارد. به شاگردان خود می‌گوید که ماتم‌زدگان تسلی‌خواهند یافت. این فرهنگ‌گست که پادشاهی در آن ثمره خواهد داد.

منظور عیسی از ماتم‌زدگان چیست؟

اشعیا ۵۸: ۶ - ۱۰ 

اشعیا ۶۱: ۱ - ۳ 


متی ۲۵: ۲۵ 

- مظلومان، گرسنگان و فقیران


- فقیران، دلشکستگان و اسیران

- گرسنگان، پناهجویان

پادشاهی برای ماتم‌زدگان می‌آید!


لوقا ۴: ۱۴ - ۱۹ 

عیسی خیلی مستقیم و واضح می‌گوید که برای چه کسانی آمده است. او برای فقیران، اسیران (همین‌طور کسانی که اسیر روح و نفس خود هستند)، کوران و مظلومان آمده است. عیسی به خوبی می‌داند که دشمن خدا برای اهداف مختلف در این دنیا مشغول است. شیطان با خود غم، اندوه، تلخی، ترس، نفرت و خیلی خرابی‌های دیگر را آورده است.

رومیان ۱۴: ۱۷ 

عیسی به مردم نشان می‌دهد که پادشاهی خداوند عدالت، صلح و شادی با خود به همراه می‌آورد. قبل از هر چیزی از بهبودی سخن می‌گوید که روح خداوند از طریق او خواهد آورد. با مردم از فرا رسیدن سال فیض سخن می‌گوید. این فرق عظیمی دارد با آنچه اشعیا در مورد همین کلمات مینویسد.

فرق بین کلمات اشعیا و عیسی چیست؟

اشعیا ۶۱: ۲ 

لوقا ۴: ۱۹ 

اشعیا صحبت از فیض و روز غضب می‌کند. ولی عیسی قسمت آخر را بیان نمی‌کند. او تأکید را روی فیض می‌گذارد. تو چیزی دریافت خواهی کرد که لایقش نیستی. عیسی قضاوت را از روی مردم برمی‌دارد و رحمت را جایگزین غضب می‌کند.

مردمی که سالیان سال تحت قضاوت شریعت زندگی کرده اند، افرادی که دچار فقر شده اند، اسیر و یا پناهجو هستند، حال از فیض و رحمت می‌شنوند. عیسی مردم را اینگونه تسلی می‌بخشد.

عیسی چه تسلی با خود می آورد؟

یوحنا ۱۴: ۳-۱

یوحنا ۱۵: ۲۶، ۱۶: ۷-۱

یوحنا ۱۹: ۲۵ - ۲۷

عیسی به خوبی از احساس شاگردانش مطلع است و آنها را دائماً تشویق کرده و تسلی می‌بخشد. حتی زمانیکه خودش عذاب می‌کشد در فکر مادرش مریم است. خداوند به ما خانواده می‌بخشد تا در کنار هم باشیم، مشوق یکدیگر باشیم و همدیگر را تسلی ببخشیم. در اینجا چیز زیبایی از شخصیت خداوند را می‌بینیم؟

راز پادشاهی

عبرانیان ۱۲: ۲

عیسی عظیمترین پیروزی در تمام هستی را به دست آورد. نه به وسیله نشان دادن قدرتش، بلکه با تسلیم شدن کامل بر صلیب. هرچند که تا آن زمان عیسی با تهدیدهای زیادی مواجه میشد، ولی هیچ کسی نمیتوانست با او کاری داشته باشد، چرا که خدای پدر این اجازه را نمیداد!

ولی زمانی که زمان خدا فرا رسید، او همچون یک بره حاضر و آماده هیچ ممانعتی از خود نشان نداد و اجازه داد که دستگیر و محکوم به مرگ بروی صلیب بشود. او بر زیر شکنجه‌های ناگواری عذاب کشید و در نهایت بر روی صلیب جان سپرد. با این عمل شیطان شکست خورد و پیروزی بر مرگ به دست آمد و قدرت گناه شکسته شد. این عذاب عیسی پیامدهای عظیمی داشت. به این خاطر بسیاری میتوانند وارد پادشاهی خداوند شوند.

عیسی میتواند این کار را به پایان برساند، چرا که نگاه او به عذابی که در انتظارش بود، نبود. بلکه او شادی را میدید که در پشت این دردها نهفته بود.

رمز پادشاهی در به دست آوردن پیروزی با قدرت و تلاش شخصی نیست بلکه در انجام اراده خداوند است. این همراه با افتادگی می‌باشد، ولی در نهایت صلح و شادی می‌بخشد.

پولس

قرنتیان ۱۲: ۹، ۱۰

قرنتیان ۴: ۷ - ۱۱

پولس از خیلی‌درها و رنجه‌ها گذر کرد. ولی با این حال تسلی روح القدس را می‌شناخت. هیچ کسی به خوبی پولس نمی‌دانست ظلم یعنی چه. ولی به همین طریق

زندگی عیسی به خوبی در وجود او نمایان بود. کلیساهای زیادی بنا شدند و بسیاری شفا یافته، آزاد و بخشیده شدند.

ماموریت ما

فرهنگ پادشاهی فرهنگ تسلیست که به ضعیفان در اجتماع توجه میکند. ولی همچنین به افرادی در دورو بر شما که احتیاج به تسلی دارند. روح القدس تسلی‌دهنده است. او در ما ساکن است و با کمال میل می‌خواهد که این تسلی را از طریق ما به دیگران نیز منتقل سازد.

متی ۲۵: ۳۵ زیرا وقتی من گرسنه بودم شما به من نان دادید،

تشنه بودم به من آب دادید، غریب بودم مرا به خانه تان بردید.

متی ۲۵: ۳۸ - ۴۰

متی ۲۵: ۴۳ غریب بودم و به من جا ندادید، برهنه بودم و مرا

نیوشانیدید، بیمار و زندانی بودم و شما به ملاقاتم نیامدید

متی ۲۵: ۴۴، ۴۵

در مزامیر ۸۴: ۸۶ این به زیبایی

نوشته شده. حتی اگر از وادی

اشکها (شرایط دشوار، جایی که

هیچ آثاری از شادی و

زندگی نیست) بگذریم، افرادی که با

تمام قلب خود به خداوند اعتماد

دارند، خشکی را به چشمه ساران

تبدیل می‌کنند و باران برکات بر

آنان خواهد بارید.

دشواریها آنها را بیشتر به خداوند

نزدیک خواهند کرد، خداوندی که

غم و اندوه آنها را تبدیل به شادی

خواهد کرد.

تکلیف

اوضاع زندگی شما چگونه است؟ زمانیکه در دوران سختی به سر می‌برید چه بر شما می‌گذرد؟ نگاه خود را به طرف پدر آسمانی بدوزید. سعی کنید در این مواقع به دنبال تسلی او بگردید.

با سرگروه خود در میان بگذارید که چگونه میشود به افراد کمک کرد، با یکدیگر نگاه کنید که آیا کسان دیگری هستند که در سختی‌ها به سر می‌برند و میتوانند از کمک شما استفاده کنند. همینطور به همراه سرگروه خود به این مساله بپردازید که چه روشی برای این کار با شخصیت شما سازگار است.